

گفت‌وگوی تحلیلی «وطن امروز» با دکتر محمدهادی همایون درباره جنبش دانشجویی در آمریکا

ایستاده در خط خودآگاهی



کنشگری اخیر جنبش دانشجویی آمریکا در دفاع از مساله فلسطین اتفاق خارق‌العاده‌ای بود که تحلیل آن از جنبه‌های مختلف ضروری است. چنین کنشگری‌ای در سطح گسترده و عمیق، آن هم در میان نسلی از جوانان که همواره تلاش برای سیاست‌زدایی از آنان وجود داشته، حامل پیام‌های گسترده‌ای برای همه جهان است. در گفت‌وگو با دکتر محمدهادی همایون، تمدن‌پژوه و استاد دانشگاه تلاش کردیم ابعاد این رخداد را مورد موشکافی قرار دهیم.

■ **در گام اول می‌خواستم تحلیل خود را از حوادث دانشگاه‌های آمریکا بیان کنید. آیا به باور شما این حوادث حامل نوعی شگفتی برای جهان است؟**

بله! برای تحلیل حوادثی که در دانشگاه‌های غرب بویژه آمریکا یا به نحو کلی، آنچه در جوامع غربی در حال رخ دادن است به باور من باید ۲ نکته را مورد توجه قرار داد. مساله نخست خود بحث فلسطین است. فلسطین از لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای واقع شده که محل تلاقی ۳ قاره اصلی جهان است؛ اروپا، آفریقا و آسیا در فلسطین به یکدیگر می‌پیوندند. سابقه تاریخی و تمدنی فلسطین بازمی‌گردد به زمان هجرت حضرت ابراهیم از عراق و بین‌النهرین به فلسطین تا بتواند پیام توحید را بر سر این اصطلاحا چهارراه جهان به گوش عالم برساند. از آن تاریخ به بعد همیشه فلسطین موضوع مسائل مهم جهانی بوده است. طبیعتاً در جریان انقلاب اسلامی، مقاومت اسلامی در منطقه و زمینه‌سازی ظهور فلسطین باید بتواند نقش بسیار جدی در کشاندن پیام توحید و تمدن مهدوی به سطح منطقه و فراتر از آن به سمت جهان ایفا کند و این اتفاق امروز در ماجرای رخدادی به نام توفان الاقصی در حال شکل‌گیری است. ما قبل از غزه هم کشتارهای جمعی و جنگ‌های سنگینی را داشته‌ایم اما به نظر نمی‌رسد هیچ‌کدام تاکنون توانسته باشند آنقدر وجدان جهان را بیدار کرده و تا این حد هشیار کنند. بویژه اروپا و آمریکا که قاعدتا به واسطه غلبه رسانه‌های جریان اصلی با فاصله‌ای از دیگر نقاط جهان درگیر این پیام توحیدی می‌شوند. تاکنون رخدادی نتوانسته است چنین بیداری‌ای را در سطح جهانی ایجاد کند و مردم را پای کار جریان پیشبرد عدالت‌خواهی جهانی که پیام انقلاب است، بیاورد. از طرف دیگر به همین نسبت که فلسطین در جهان نقش محوری ایفا می‌کند، دانشگاه نیز در تمدن غرب همین نقش محوری را دارد. این موضوع روشن است که از کارکنان شکل‌گیری تمدن از جریان علم گرفته تا توجه به موضوعات جامعه، حاکمیت، صنعت، بازار و به نحو کلی تمدن مبتنی بر سرمایه‌داری غرب همگی در دانشگاه جمع می‌شوند. امر تربیت انسان‌ها برای نظام سرمایه‌داری در دانشگاه‌های جنس تمدن

وقتی به دانشگاه‌ها رسیده و علاوه بر دانشجویان به لایه اساتید نیز رسوخ کرده، معنای مهمی دارد. جریان علم به عنوان مهم‌ترین حامی تمدن غرب در حال حاضر علیه تمام سیاست‌های استعماری و سیاست‌های صهیونیستی قیام می‌کند و این اتفاق بسیار مهم و حیاتی است که می‌تواند تاریخ جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد.

■ **برخی ممکن است چنین اشکال کنند که ذات جنبش دانشجویی اعتراض به مسائل حقوق بشری و نسل‌کشی است. برای این موضوع شاهد مثال‌های مختلفی نیز وجود دارد. برای مثال جنبش دانشجویی در جهان نسبت به برخی اقدامات روسیه در اوکراین نیز از خود واکنش نشان داد. از همین رو نسبت دادن این کنشگری‌ها به آگاهی جهانی را محل تردید قرار می‌دهند. پاسخ شما به این اشکال چیست؟**

در اینکه جنبش دانشجویی به نسبت باقی طبقات اجتماعی به مسائل پیرامون خود بویژه نسبت به مسائل جهانی حساس‌تر است، شکی وجود ندارد.

در عین حال این موضوع نیز مسلم است که جنبش دانشجویی نسبت به سایر گروه‌های اجتماعی از انسجام بیشتری برخوردار است. یعنی وقتی دانشجو، دانشگاه و جوان به میدان وارد می‌شوند مساله جدی‌تر خواهد بود. با آمدن دانشجو به صحنه می‌توان امیدوار بود باقی مردم نیز به صحنه وارد شده و یک جنبش عام شکل بگیرد. با وجود همه توضیحات فوق اما تفاوت جنبش دانشجویی فعلی در مواجهه با فلسطین در قیاس با دیگر اعتراضات، سطح گستردگی و درگیر شدن انسان‌ها با آن است. اینکه شما به نفع اوکراین که همپیمان کشور شمامت کنشگری اجتماعی کنید و چه بسا به واسطه این کنشگری مورد توجه قرار گیرید، بسیار متفاوت است با آنکه

اینکه شما به نفع اوکراین که همپیمان کشور شمامت کنشگری اجتماعی کنید و چه بسا به واسطه این کنشگری مورد توجه قرار گیرید، بسیار متفاوت است با آنکه به نفع فلسطین وارد میدان شوید، در عین حالی که می‌دانید ممکن است محرومیت‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و در آینده شامل حال شما شود. امروز این جنبش مانند آنشی است که در یک محیط مساعد در حال فراگیر شدن و انتقال به همه دانشگاه‌هاست. من به خاطر ندارم چنین کمیت و کیفیت‌هایی در جنبش‌های دانشجویی تمدن غرب پیرامون امر دیگری شکل گرفته باشد.

به نفع فلسطین وارد میدان شوید، در عین حالی که می‌دانید ممکن است محرومیت‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و... در آینده شامل حال شما شود. امروز این جنبش مانند آتشی است که در یک محیط مساعد در حال فراگیر شدن و انتقال به همه دانشگاه‌هاست. من به خاطر ندارم چنین کمیت و کیفیت‌هایی در جنبش‌های دانشجویی تمدن غرب پیرامون امر دیگری شکل گرفته باشد. شما باید نوع خواسته آنان را نیز لحاظ کنید، نوع خواسته در فضای دولت‌های غربی بسیار ساختار شکن است، به تبع همین موضوع نیز برخوردها بسیار خشن‌تر انجام شده است، لذا به نحو خلاصه این جنبش می‌تواند متفاوت از دیگر جنبش‌ها تلقی شود آن هم به ۳ دلیل: گستردگی، عمق و مساله‌ای که با

آن درگیر شده است. باید اضافه کنم ممکن است این جریان بعد از مدتی به واسطه شدت برخوردها فروکش کند اما این مانند آتش زیر خاکستر است. دانشجویی که به این خودآگاهی رسیده که وسط حیات دانشگاه چادر بزند، داغ محرومیت و... را به جان بخرد، شاید با مدتی زندان و بازداشت او را از صحنه به در کنید اما این آگاهی در او نخواهد مرد، بلکه به دنبال فرصتی برای نشان دادن خود می‌شود، لذا این خودآگاهی همواره زنده خواهد بود.

■ **برخی یکی از دلایل این حوادث را خود انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند. شعار «فلسطین آزاد، از بحر تا نهر» و هیچ‌وجه در میان شعارهای هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی غرب نمی‌کنند. شما این نسبت را چگونه می‌بینید؟**

به باور من نسبتی وجود دارد میان انقلاب اسلامی و تحولات دانشگاه‌های غربی. انقلاب اسلامی زمینه‌سازی ظهور و تمدن عادلانه را از ۴۵ سال قبل شروع کرد، حالا اندک اندک مسیر انتقال خود را به صحنه منطقه و بعد صحنه بین‌الملل طی می‌کند. این همان چیزی است که در روایات ما پیرامون پیش از ظهور وعده داده‌اند. در روایات گفته‌اند که قیامی از همین منطقه شکل گرفته و آهسته آهسته نام امام را بر سر زبان‌ها انداخته و بعد مردم در طلب امام حرکت می‌کنند. من گمان می‌کنم آن چیزی که امام خمینی نیز در پیام روز قدس خود طرح کردند با همین بحث سازگار باشد. ایشان فرمودند روز قدس در منطقه و جهان باید فراگیر شود و به دنبال چنین موضوعی بودند.

■ **آیا این بیداری که می‌فرمایید در نهایت منجر به تغییر در نظم جهانی خواهد شد؟**

تمدن غرب بویژه آمریکا به طور خیلی طبیعی در حال فروپاشی است. تمدنی که بنیان محکمی نداشته باشد، مبتنی بر علم به معنای واقعی، مبتنی بر ایمان، اخلاق، خانواده و... نباشد، طبیعتاً محکوم به فروپاشی است. به نظر من این بیداری که می‌فرمایید در اوج برآمدگی خود با چالش‌هایی جدی روبه‌رو شده است، از جمله جریان مقاومت در جهان وجود دارد. در چنین شرایطی تمدن غرب ضعیف‌تر شده و در حال فروپاشی است. طبیعتاً باید ببینیم که در یک دوره انتقال تمدنی بسیار مهم در حیات بشر زندگی می‌کنیم. صرف‌نظر از اینکه ما این دوره انتقال تمدنی را به معنای گذار به تمدن موعود بدانیم یا خیر، به هر حال آن چیزی که مقابل چشم ما در حال رخ دادن است، سقوط و فروپاشی تمدن غرب است. در چنین صحنه‌ای تمدن‌های مختلف و در واقع مدعیان تمدن در عرصه‌های مختلف فرصت پیدا کرده‌اند تا ایده‌های خود را به سمت جهانی شدن پیش ببرند. اینکه تمدن اسلامی سال‌هاست سردمدار چنین تحولاتی است، باعث شده این تمدن به عنوان یک گزینه جدی پیش روی آینده جهان باشد.

■ **به مساله فلسطین بازگردیم. لطفاً نقش فلسطین را در این حیات تمدنی توضیح دهید.**

فلسطین از ابتدای تاریخ یک ویژگی جغرافیایی داشته که عرض تاریخ به دلیل این ویژگی جغرافیایی، سوابق تاریخی مختلفی بر ویژگی تاریخی آن استوار شده است. این منطقه مهد پیامبران بزرگ بوده است. حتی پیامبر در حال حاضر زنده ما یعنی حضرت مسیح که جزو بشارت‌های ظهور خواهد بود، محل تولدشان در این سرزمین است. مجموعاً این سرزمین را ویژگی‌های مذکور به شکلی متمایز کرده که می‌تواند نقش اخراج‌زمان‌سازی و تعیین‌کنندگی بویژه در گسترش ایده به سطح جهان را بر عهده بگیرد. اینکه موضوع فلسطین هم‌زمان با انقلاب اسلامی مطرح بوده و امام خمینی (ره)، آغاز نهضت خود را با طرح مساله فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی بنا گذاشت یا پس از پیروزی انقلاب، ایشان بلافاصله روز قدس را طرح می‌کنند که ایده‌ای جهانی است، نشان از آن دارد که از ابتدا در انقلاب اسلامی مطرح بوده که جریان فلسطین ماجرابی است که ما را به سطح مطالبه جهانی در آخرالزمان خواهد رساند و اکنون چنین پدیده‌ای در حال رخ دادن است.

که به اروپا مهاجرت کرده بودند با این ایده که نماینده تمدن غرب باشند در برخورد با ایده بیداری اسلامی تبدیل به معضلی برای غرب شدند. امروز در این سطح جهانی مساله جدی‌تر مطرح بوده و آمریکا نشان داده که این تمدن ظرفیت جهانی شدن را ندارد. به باور من تمدن غرب و تمرکز جغرافیایی آن یعنی آمریکا، سال‌هاست که فرآیند فروپاشی خود را آغاز کرده است. این تمدن دیگر جهانی نخواهد بود و سردمداری جهانی را از دست خواهد داد. این را هم در عرصه سیاسی مشاهده می‌کنیم، هم در عرصه اقتصادی و از همه مهم‌تر در عرصه فرهنگی نیز مشاهده می‌کنیم و طبیعتاً ما در حال رفتن به این سمت هستیم که اگر آمریکا به عنوان یک موجودیت سیاسی بخواهد باقی بماند، باید به شکل منزوی‌تر از گذشته خود ادامه حیات دهد تا زمانی که ذیل یک تمدن دیگر نقش جدیدی پیدا کند.

■ **همواره در کلاس‌های علوم انسانی چنین گفته می‌شود که افکار عمومی، رسانه‌ها و... در دموکراسی مهم است اما چیزی که در عمل شاهد آن هستیم چنین است که افکار عمومی هیچ‌گاه در خطوط قرمز کارساز نبوده است، به همین دلیل سیاست در غرب رو به سمت نوعی از بی‌مردم شدن دارد؛ شما این موضوع را چگونه صورت‌بندی می‌کنید؟**

بعد جدی این مساله‌ای که طرح کردید بازگشت به رسانه دارد. رسانه در تمدن غرب همیشه نقش مهم و مرکزی ایفا کرده است. رسانه توانسته شعارهای عوام‌پسندی را مطرح کند و مردم را به دنبال خود بکشاند. حالا وقتی موضوعی واقعی و جدی همچون فلسطین، یا برگزاری انتخابات و نظرسنجی برای خود فلسطین مطرح می‌شود، چون رسانه نمی‌تواند در این امر نقش ایفا کند، بنابراین آن روی دیگر قدرت که اصلاً نرم نیست، بلکه دارای خشونت است عیان می‌شود. این همان موضوعی است که در دانشگاه‌های آمریکا نیز شاهد آن هستیم.

■ **گفت‌وگویی چندی پیش یکی از روشنفکران داشت که بسیار محل توجه واقع شد. در این گفت‌وگو وی متذکر شده بود که من نسبت به آینده خوش‌بین هستم، چرا که جوانان ما دیگر جان بر کف نبوده و اصطلاحاً به دنبال زندگی هستند. طبیعتاً در کشورهای غربی همچون آمریکا این طلب رفاه و زندگی بسیار جدی‌تر است. غرب مدت‌ها تلاش داشته با سیاست‌زدایی از مردم، جوانان را در بالاتر دنیاطلبی، روابط جنسی و... فرو ببرد اما ما شاهد هستیم که کسانی از آینده، منزلت اجتماعی، اقتصاد و رفاه خود گذشته و جنبشی خلاف جریان درست می‌کنند؛ شما این پدیده را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

این تحلیل که آن آقای روشنفکر طرح می‌کند چیز جدیدی نیست. در همان برهه انقلاب اسلامی نیز چنین تحلیل‌هایی ارائه می‌شد اما در نهایت نقض تاریخی آن را ما با خود انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دیدیم. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ زمانی شعله‌ور شد که شاه تلاش داشت جوانان را به همین مسائلی که بیان کردید مشغول کند. اکنون نیز نقض این تحلیل توسط جنبش دانشجویی آمریکا نشان داده شد. شما نباید مقوله فطرت انسان را نادیده بگیرید. این فطرت مانند یک فنر است. وقتی تمدن غرب فشار زیادی بر انسان می‌آورد، به دلیل اینکه این تمدن خلاف جریان هستی حرکت کرده و صلاحیت تمدن‌سازی را ندارد، این فنر بالاخره در جایی در رفته و شاهد چنین رخدادهایی خواهیم بود.

■ **به عنوان سوال آخر، به باور شما بهتر نبود جنبش دانشجویی در ایران نیز نسبت به این مساله موضع جدی می‌گرفت؟**

حتماً همین گونه است، جنبش دانشجویی در ایران همیشه از قبل از انقلاب تاکنون پیش‌تاز بوده است اما باید این نکته را نیز لحاظ کرد که امروز جنبش دانشجویی در ایران بخشی از آمل خود را در قالب نظام اسلامی محقق کرده و طبیعتاً بخشی از اجرای آن خواسته‌ها را به نظام اسلامی سپرده است. لذا میان جنبش دانشجویی در ایران و آمریکا تفاوت قائل شد. جنبش دانشجویی در حوادث کشور همواره نقش پررنگی داشته است، با این حال حوادث جهانی کنشگری جدی‌تری را می‌طلبد.

تمدن غرب بویژه آمریکا به طور خیلی طبیعی در حال فروپاشی است. تمدنی که بنیان محکمی نداشته باشد، مبتنی بر علم به معنای واقعی، مبتنی بر ایمان، اخلاق، خانواده و... نباشد، طبیعتاً محکوم به فروپاشی است. به نظر من این بیداری که می‌فرمایید در اوج برآمدگی خود با چالش‌هایی جدی روبه‌رو شده است، از جمله جریان مقاومت در منطقه و صحنه جهانی که امروز وجود دارد. در چنین شرایطی تمدن غرب ضعیف‌تر شده و در حال فروپاشی است. ما در یک دوره انتقال تمدنی بسیار مهم زندگی می‌کنیم.

هزینه هاتو ذخیره کن

